

عنوان:

روح و مغز ناخودآگاه: چگونه آگاهی بازتابی مانع ادراک مستقیم تجربیات ذخیره شده می شود

نویسنده: رامین بیداری

پژوهشگر مستقل در حوزه‌های عصب‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و معنویت

---

### چکیده

این مقاله چارچوبی مفهومی ارائه می‌دهد که در آن روح (یا آگاهی خالص) در درون ساختاری سه‌لایه با مغز تعامل دارد. ساختارهای پایین‌تر مغز (لایه‌های خزننده و لیمبیک) به‌عنوان مخزن تجربیات خام و بازتاب‌نشده از دوران کودکی در زندگی عمل می‌کنند. نئوکورتکس آن الگوهای رمزگذاری شده را بازتاب و تفسیر می‌کند، نه این‌که مستقیماً به آن‌ها دسترسی دهد. بنابراین، آگاهی معمولی به بازتابی‌های بازتابی محدود می‌شود و از بینش مستقیم نسبت به محتوای ناخودآگاه جلوگیری می‌گردد. تنها زمانی که آگاهی از فیلترهای شناختی رها شود، می‌تواند مستقیماً به داده‌های ذخیره‌شده‌ی ناخودآگاه دسترسی یابد و نوعی ادراک بی‌واسطه را ممکن سازد. این مدل پلی میان عصب‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه‌ی متافیزیکی آگاهی ایجاد می‌کند و ناخودآگاه را نه به‌عنوان متنی پنهان برای رمزگشایی، بلکه به‌عنوان حضوری ذخیره‌شده برای تماس شفاف بازتعریف می‌کند.

---

### کلیدواژه‌ها

روح، آگاهی خالص، ناخودآگاه، مغز خزننده، مغز لیمبیک، نئوکورتکس، آگاهی بازتابی، انگرام، حافظه، روان‌شناسی عصبی

---

## ۱. مقدمه

یکی از پایدارترین رازها در فلسفه‌ی ذهن و عصب‌شناسی این است: آگاهی چیست و چه نسبتی با مغز دارد؟ نظریه‌های مادی‌گرایانه‌ی سنتی اغلب بر این باورند که آگاهی از فرایندهای عصبی پدید می‌آید؛ به عبارت دیگر، الگوهای خاصی از فعالیت مغزی باعث ایجاد آگاهی می‌شوند. در مقابل، رویکردهای دوگانه‌انگار یا ایده‌آلیستی ادعا می‌کنند که آگاهی بستر بنیادی وجود است و مغز صرفاً ابزار یا واسط آن است (نورتوف، ۲۰۱۳).

در این مقاله، دیدگاهی سوم ارائه می‌دهم: «مدل آگاهی بازتابی»، که در آن روح یا آگاهی خالص، اساس و سرچشمه‌ی تجربه است و مغز همچون آرشیو و بازتاب‌دهنده‌ی چندلایه عمل می‌کند. در این مدل، ناخودآگاه نه قلمرویی ورای مغز، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر مغز (سیستم‌های خزننده و لیمبیک) نهفته است. نئوکورتکس به جای آنکه دسترسی مستقیم به محتوای ذخیره‌شده بدهد، آگاهی بازتابی فیلترشده‌ای ارائه می‌کند – بازسازی‌ای که با تفسیر، زبان و شناخت شکل گرفته است. این فیلتر موجب می‌شود که ما نتوانیم ناخودآگاه را مستقیماً ادراک کنیم، مگر آن‌که آگاهی از همانندسازی با قشر مغز فاصله بگیرد.

ادعای اصلی این است: آگاهی معمولی بازتابی از تجربه‌ی ذخیره‌شده است؛ تنها در لحظاتی که آگاهی غیربازتابی می‌شود، می‌تواند به ناخودآگاه در شکل خامش دست یابد. این تغییر دیدگاه پیامدهای عمیقی برای درک درمان روانی، مدیتیشن و ماهیت خود دارد.

---

## ۲. چارچوب نظری

## ۲.۱ مغز پایین‌تر به عنوان آرشیو

قدیمی‌ترین بخش‌های مغز – همچون ساقه‌ی مغز و عقده‌های قاعده‌ای (که در اصطلاح عمومی «مغز خزنده» نامیده می‌شوند) – عمدتاً مسئول عملکردهای بقا، واکنش‌های خودکار و تنظیم هموستاتیک هستند. در این سطح، هیچ روایت یا زبانی وجود ندارد؛ تنها الگوهای حسی و احساسی خام وجود دارند. در مدلی که ارائه می‌دهم، این الگوهای عصبی همان ضبط‌های تجربیات خام‌اند، بدون واسطه‌ی شناخت.

در سطح بالاتر، سیستم لیمبیک (از جمله آمیگدال، هیپوکامپ، اینسولا و بخش‌هایی از سینگولیت) قرار دارد که بارهای هیجانی، حافظه‌ی عاطفی و زمینه‌ی انگیزشی را رمزگذاری می‌کند. این ساختارها به اطلاعات ذخیره‌شده رنگ، احساس و ارزش می‌بخشند. زمانی که موقعیتی با الگویی ذخیره‌شده هم‌رزونانس شود، لایه‌ی لیمبیک می‌تواند بلافاصله و اغلب زیر سطح آگاهی واکنش نشان دهد.

در طول زندگی، روح یا آگاهی از طریق بدن، رویدادها را تجربه می‌کند. هر تجربه اثری بر جا می‌گذارد – نه به شکل روایت، بلکه به صورت انگرام‌های عصبی توزیع‌شده در این لایه‌های عمیق. این‌ها همان محتوایی هستند که معمولاً به عنوان ناخودآگاه شناخته می‌شوند: بستر تمایلات هیجانی، واکنش‌های عادت‌ی، سوگیری‌ها و جهان‌بینی زیرین.

عصب‌شناسی مدرن از این ایده حمایت می‌کند که حافظه در قالب الگوهای به نام «انگرام» ذخیره می‌شود: شبکه‌های عصبی پایدار اما تطبیق‌پذیری که اتصال‌پذیری و تحریک‌پذیری آن‌ها رده پای تجربیات گذشته را حفظ می‌کند (Josselyn et al., 2020). پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که این انگرام‌ها پویا هستند – قادر به به‌روزرسانی، بازتحکیم و تغییر بازنمایی – حتی در حالی که اطلاعات اصلی را حفظ می‌کنند. برخی انگرام‌ها «خاموش» می‌مانند اما تحت شرایط خاص قابل بازیابی‌اند (برای مثال در مدل‌های فراموشی پس‌گستر).

بنابراین، لایه‌های پایین مغز بستر زیستی آن چیزی‌اند که روح یا آگاهی تجربه کرده ولی معمولاً نمی‌تواند به‌طور کامل به آن دسترسی یابد.

## ۲.۲ نئوکورتکس به عنوان مفسر بازتابی

نئوکورتکس (به ویژه نواحی پیش‌پیشانی، آهیانه‌ای و گیجگاهی) مرکز زبان، استدلال انتزاعی، برنامه‌ریزی و خودبازتابی است. با این حال، در این مدل، نئوکورتکس دسترسی مستقیم به رده‌های ذخیره‌شده در مغز پایین‌تر را نمی‌دهد؛ بلکه آن‌ها را بازتاب می‌دهد – سیگنال‌های خام را از لایه‌های پایین گرفته، آن‌ها را به شکل‌های نمادین، مفهومی و زبانی نگاشت می‌کند و سپس در جریان آگاهی هوشیار بازنمایی می‌کند.

بنابراین آنچه ما در «تفکر آگاهانه» تجربه می‌کنیم، خودِ ناخودآگاه نیست، بلکه بازسازی‌ای است واسطه‌دار و تفسیری. عمل تفسیر ناگزیر موجب تحریف، ساده‌سازی و حذف بخش‌هایی از داده‌ها می‌شود.

از این رو، ادراک معمول ما از خود، احساس، حافظه و جهان ذاتاً مرتبه‌ی دوم است: ما بازتاب ناخودآگاه را می‌بینیم، نه محتوای عریان آن را.

## ۳. سازوکار آگاهی بازتابی

برای درک اینکه چرا ما به آگاهی بازتابی محدودیم، مراحل زیر را در نظر بگیریم:

۱. فعال‌سازی لایه‌های پایین: محرک بیرونی یا درونی، انگرام‌های ذخیره‌شده در لایه‌های عمیق مغز (خزنده یا لیمبیک) را تحریک می‌کند.

۲. سیگنال‌سازی رو به بالا: این فعال‌سازی‌ها به مدارهای قشری منتقل می‌شوند.

۳. ترجمه و فیلترسازی: نئوکورتکس الگوها را از طریق زبان، برچسب‌ها، چارچوب‌های مفهومی و طرح‌واره‌های شناختی تفسیر می‌کند.

۴. نمایش آگاهانه: آنچه وارد آگاهی می‌شود، نسخه‌ی تفسیری و شناختی-زبانی از محتوای لایه‌های پایین‌تر است.

در این فرایند، بخش زیادی از اطلاعات از بین می‌رود یا پنهان می‌ماند. حس خام، بار هیجانی، یا ظرایف غیرکلامی اغلب پشت پرده‌ی شناختی پنهان می‌شوند.

این سازوکار دسترسی مستقیم را محدود می‌کند، زیرا مغز نمی‌تواند انگرام‌های غیرکلامی را بدون از دست دادن معنا به فرم زبانی ترجمه کند. هرچه آگاهی با بازتاب نئوکورتیکال همانندسازی بیشتری داشته باشد («من همان افکار و تفسیرهایم هستم»)، از آنچه در پشت آینه نهفته است، دورتر می‌شود.

در این دیدگاه، ناخودآگاه راز فعال بیرون از مغز نیست، بلکه همان بخشی است که نمی‌بینیم، زیرا آینه (نئوکورتکس) روبه‌روی آن ایستاده است.

---

#### ۴. دسترسی از طریق آگاهی خالص

وقتی آگاهی غیربازتابی می‌شود، یعنی از همانندسازی با مغز نئوکورتیکال رها می‌گردد، شیوه‌ی متفاوتی از دسترسی ممکن می‌شود - چیزی که من آن را «آگاهی خالص» یا «روح در حالت بی‌واسطه‌تر» می‌نامم.

در چنین حالتی:

آگاهی درگیر سازوکار تفسیری زبان و تفسیری از مغز نمی‌شود.

می‌تواند مستقیماً با سیگنال‌های انرژیایی-احساسی انگرام‌های عمیق‌تر هم‌رزونانس شود.

می‌تواند محتوای ذخیره‌شده را مشاهده، حس یا درک کند بدون اینکه لازم باشد آن را

واژه‌سازی یا مفهوم‌سازی کند.

در این وضعیت، محتوای ناخودآگاه می‌تواند به‌طور کامل‌تر وارد آگاهی شود – نه به‌صورت نظریه یا داستان، بلکه به‌صورت «حضور»؛ تصویری، حسی یا انرژیایی خام. این همان ادراک بی‌واسطه‌ی تجربه‌ی ذخیره‌شده است.

تمرین‌هایی مانند مدیتیشن عمیق، سکوت تأملی، یا شنیدن آگاهانه تمایل دارند مغز نئوکورتیکال را آرام کنند و به روح اجازه دهند تا با لایه‌های عمیق‌تر هماهنگ‌تر شود. در طول زمان، جدایی میان شناخت بازتابی و ناخودآگاه ذخیره‌شده کاهش می‌یابد و این لایه‌ها شفاف‌تر می‌شوند.

---

۵. پیامدها و مسیرهای آینده‌ی پژوهش

درمان روان‌شناختی:

درمان می‌تواند نه فقط به‌عنوان تفسیر دوباره‌ی مواد پنهان، بلکه به‌عنوان پرورش حالت‌های آگاهی خالص تعریف شود که تماس مستقیم با انگرام‌های ذخیره‌شده را ممکن می‌سازد و تحول بدون تحریف را فراهم می‌کند.

همبستگی عصب‌شناختی:

می‌توان به‌دنبال همبستگی‌های عصبی گذار میان آگاهی بازتابی و غیربازتابی بود – مثلاً با استفاده از EEG یا fMRI برای شناسایی حالت‌هایی که در آن‌ها شبکه‌های تفسیری قشری خاموش و سیگنال‌های زیرقشری یکپارچه‌تر می‌شوند.

پیوند میان متافیزیک و عصب‌شناسی:

این مدل مسیری برای آشتی دادن بینش معنوی (دسترسی به حضور ناخودآگاه) با مطالعه‌ی علمی مغز فراهم می‌کند، از طریق فرض دو نقش: مغز به‌عنوان ذخیره/بازتاب و روح به‌عنوان ادراک‌گر.

آموزش عملی:

توسعه‌ی تمرین‌هایی مانند مدیتیشن و سکوت تأملی که آگاهی غیربازتابی را پرورش می‌دهند، می‌تواند به تدریج مرز میان شناخت بازتابی و ناخودآگاه ذخیره‌شده را از میان بردارد.

محدودیت‌ها و چالش‌ها:

منتقدان ممکن است بپرسند که «روح» چگونه با بافت عصبی تعامل دارد یا با فرض وجود آگاهی غیرمادی مخالفت کنند. آزمون‌های تجربی دشوار است، اما حتی اگر «روح» را به‌عنوان استعاره‌ای برای آگاهی عمیق‌تر در نظر بگیریم، این مدل راه‌های تازه‌ای برای کاوش ناخودآگاه فراتر از درمان‌های تفسیری پیشنهاد می‌دهد.

---

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله مدلی ارائه شد که در آن روح (یا آگاهی خالص) مقدم بر مغز است و ناخودآگاه عملاً در ساختارهای عمیق‌تر مغز ذخیره شده است. نئوکورتکس، هرچند قدرتمند، تنها تفسیری بازتابی از آن محتوا ارائه می‌کند. دسترسی حقیقی به ناخودآگاه زمانی ممکن می‌شود که آگاهی از مغز تفسیری جدا شده و غیربازتابی شود. در این حالت، تجربه‌ی ذخیره‌شده می‌تواند مستقیماً ادراک شود — نه به‌عنوان نظریه، بلکه به‌صورت حضور.

این پارادایم تغییر عمیقی را پیشنهاد می‌کند: به جای پرسش از اینکه مغز چگونه آگاهی را تولید می‌کند، باید بررسییم آگاهی چگونه با آرشیوهای مغز تعامل، بازتاب و نظاره‌ی خاموش دارد. عمیق‌ترین شفا، وضوح و تحول زمانی رخ می‌دهد که از بازتاب فراتر رویم و به آگاهی خالص گشوده شویم.

---

### منابع

Josselyn, S. A., Köhler, S., & Frankland, P. W. (2020). Memory engrams: Recalling the past and imagining the future. *Nature Reviews Neuroscience*.

Zaki, Y., et al. (2025). Memory engram stability and flexibility. *Neuropsychopharmacology*.

Roy, D. S., et al. (2017). Silent memory engrams as the basis for retrograde amnesia. *PNAS*.

Poo, M., Pignatelli, M., Ryan, T., Tonegawa, S., Bonhoeffer, T., Martin, K. C., & Tsien, R. W. (2016). What is memory? The present state of the engram. *BMC Biology*.

Northoff, G. (2013). Brain and self – a neurophilosophical account. *PMCID PMC...*

Sattin, D., et al. (2021). Theoretical Models of Consciousness: A Scoping Review. *PMC*.

Miry, O., Li, J., & Chen, L. (2021). The Quest for the Hippocampal

**Memory Engram: From Theories to Experimental Evidence.  
Frontiers in Behavioral Neuroscience.**

**Tonegawa, S., et al. (2015). Memory Engram Cells Have Come of Age. Neuron.**

**Mason, J. W. (2012). Consciousness and the structuring property of typical data. arXiv.**

**Georgiev, D. D. (2020). Quantum information theoretic approach to the mind-brain problem. arXiv.**